

گفتگوی یک زن با خدا

مارجوری هلمز

مترجم

مهدی افشار



شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه

Marjorie Holmes
I've got to talk somebody,
God a woman's God a woman's

سرشناسه:	هولمز، مارجوری، ۱۹۱۰ - م	Holmes, Marjorie
عنوان و نام پدیدآور:	گفتگوی یک زن با خدا / مؤلف مارجوری هولمز؛ ترجمه مهدی افشار.	
مشخصات نشر:	تهران، کتاب پارسه، ۱۳۸۶.	
مشخصات ظاهری:	۱۳۷ ص.	
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۲۴-۰۹-۲	
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا.	
یادداشت:	فارسی / انگلیسی.	
یادداشت:	عنوان اصلی:	I've got to talk somebody, God a woman's conversations with god, c1985.
عنوان دیگر:	سرچشمه افکار: گنجینه‌ای از خرد باطن.	
موضوع:	زنان - کتاب‌های دعا.	
موضوع:	مناجات.	
شناسه افزوده:	اشار، مهدی، ۱۳۲۴ - مترجم.	
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۶ BV ۴۸۴۲/م۹۵۷	
رده‌بندی دیویی:	۲۴۶/۶۲۳	
شماره کتابشناسی ملی:	۱۰۷۹۴۷۸	



شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه

گفتگوی یک زن با خدا

نوشته: مارجوری هلمز

ترجمه: مهدی افشار

ناظر چاپ: بهناز خدادادی لغوت

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۰۲۶ - ۰۹ - ۲

چاپ سوم (اول ناشر): ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی / چاپ / صحافی: طیف نگار

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و مخصوص نشر کتاب پارسه است

تهران، میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت، نیش کوچه بهشت آیین، شماره ۱۸۱، درب دوم

تلفن: ۶۶۹۵۴۵۷۲ - دورنگار: ۶۶۹۵۶۸۷۷ - امور شهرسنانها: ۶۶۹۶۲۳۴۸

دکارت می‌گوید: «من هستم، چون می‌اندیشم».

و می‌گوییم: من هستم، چون نیایش می‌کنم.

نزد انسان صاحب اندیشه، نیایش تقریباً اجتناب‌ناپذیر است، حتی هنگامی که چون ایوب، بر خداوندگار فریاد برمی‌آورد یا انکارش می‌کند، باز هم نیایش می‌کند. خواه آن را طبیعت بدانی یا غریزه یا هر آن چه دوست می‌داری، انسان برای همیشه به سمت و سویی کشیده شده تا با قدرت رمزآلودی که خالق اوست در تماس باشد. نیایش می‌کنیم نه به امید دفع مضرّتی یا کسب منفعتی، نیایش می‌کنیم چه نیاز داریم با کسی سخن بگوییم؛ بالاخص در نومیدی‌ها، گرفتاری‌ها و آزدگی‌ها.

آن سراینده زبور [حضرت داود] نیز چنین کرد بعد از نبردی خونین یا شاید هم به هنگام شبانی گله‌هایش، لمیده بر دامنه تپه‌یی، نالید از دشمنانش، رنج‌هایش، خطاهایش، غفلت‌هایش، و مویه کرد بر رویاها و آرزوهای بریاد رفته‌اش و طلب کرد از اعماق وجود خویش آرامش و یاری را. گاه فریاد رعد آسای خشم خود را بر خدای خویش برداد و گاه ستایشش کرد و گرمی‌اش داشت و مکرر در مکرر از شور و شوقش برای یافتن و شناخت خالق خویش سخن گفت.

امروز از آن تپه‌های آرام در سکوت نشسته کم‌تر نشانی‌ست، ما از هر سوی در معرض هجمه رادیو، تلویزیون و کلمات چاپی هستیم. از کودکی به ما واژه‌سازی را می‌آموزند و به نوعی وامنی دارندمان تا «ارتباطات» را مقدس بشمریم.

با این حال امروز کم‌تر «ارتباط» راستینی وجود دارد، در این وانفسای زندگی در برابر این همه فشار و تنش، انسان‌ها هر چه

بیش تر در خود فرو می روند. با وجود آن همه کلمه که در پیرامون مان حضور دارد و ما را در میان گرفته، همه در زندان تنهایی خویش اسیریم. این زندان، جایی مخفی و بنی همانند است، جایی که در حصار آن بیم ها و هراس هایست، جایی است که تنهایی اش گزنده و آزار دهنده و تحمل ناپذیر ست، مگر آن که خداوندگار را در آن جا بیابیم.

من پرورده و بالیده کلیسایی با نگرشی سالم، سخت گیرانه و سنتی ام، جایی که نیایش همگانی بود و همگان به صدایی بلند و غالبا با شور و شوق عبادت یا گاه نیز در خلوت استغاثه می کردند تا آوای خویش را به گوش او برسانند با این حال از همان آغاز نوعی دیگر از نیایش، در وجودم خار خار می کرد، مرا بر می انگیخت و به تحرک وامی داشت. آوای آن نیایش حتی در طبول سالیانی که موضعی خصمانه در قبال دین برگزیدم، موضعی که نزدیک به کفر و الحاد بود و بسیاری از ما باید تجربه اش کنیم، هرگز آرام نگرفت و هم چنان جاری بود.

سرانجام منجی ام، فطرتم بود. و این فطرت بود که مرا از چنگال این به اصطلاح روشن اندیشی رهانید. ذهنیت لغزنده و پراشتباه پیدایش تصادفی گیتی (با قوانین گنگ آن و پیچیدگی های غیر قابل قبول و اشکال مختلف حیاتش و تنها شگفتی ستایش عقل) خود گواهی بود بر ناردستی آن. از آن پس جست و جویی صادقانه برای یافتن خدا و روشن گری روحانی را پی گرفتم. در این دوران بود که بسیار خواندم و پارهیی از آن ها چه سودمند افتاد.

آموختم تا در هر شرایطی و در هر موقعیتی در طلب خیر باشم تا آن شرایط و موقعیت را بهتری و برتری بخشم و به نوعی دست یابم.

به آن منبع رمز آلود قدرت و نشاط. و از این طریق به یکی از دیرینه‌ترین و فراگیرترین حقایق دست یافتیم که لطف الهی حتی قبل از آن که نازل شود، عطا شده است. اما هر گاه این کتاب‌ها و کتابت‌ها، شیوه و آیین مشخصی را برای نیایش تعیین می‌کرد و توصیه می‌کرد که آن گونه نیایش شود تا بهتر به گوش آن نیوشای همیشه‌شنوا برسد، به خطا کشانیده می‌شدم و آن توصیه‌ها نوعی مقاومت، خودآگاهی و ناآرامی در من بر می‌انگیخت. تردیدی نیست که آن سیرو سلوک‌ها برای کسانی که تمایلات عارفانه دارند یا کسانی که می‌خواهند وقت بگذارند یا وقتش را دارند بسیار ارزش‌مند است. برای من که آدمی متوسط و میان‌مایه و گرفتار و خطا کار هستم که کورمال کورمال حرکت می‌کند باید طریق مستقیم‌تری وجود داشته باشد.

با نیمچه احساسی از گناه متوجه شدم تنها مواردی که به راستی احساس می‌کردم با آن که در طلبش هستم ارتباط برقرار می‌کنم و از او کمک و شهادت می‌گیرم، زمانی است که به طور خود جوش بی آن که اجبار یا آیین خاصی وجود داشته باشد، به صورت کلام یا ترانه‌یی گاه حتی به صورت حرکاتی چون شنا کردن یا قاب دستمال کشیدن بر زمین از من صادر می‌شود.

در من این احساس پای گرفت که همواره می‌توان با کسی سخن گفت و بزرگی و جلال او را در جریان کارهای روزمره ستود و اگر چه خوب و درست است که به مکانی رسمی برای نیایش برویم، اما پرستیدن و ستایش کردن او در هر کجا و در هر مکان که هستیم کارساز است. محراب‌ها، تنها مخصوص کلیساها نیست. محراب شما می‌تواند پشت میزتان، دستگاهی که با آن کار می‌کنید یا کنار چراغ

خوراک پزی تان باشد. خداوند باری را می توان در هر کجا که یادش را گرامی می داریم و خود را به او می سپاریم و در هر گامی که برای دیگران برمی داریم خواه این گام تایپ کردن یک نامه باشد، جفت کردن کفش ها یا آماده کردن شام خانواده باشد، شناخت و ستودن آن چه در صفحات بعد می خوانید، کلامی فرودست تر از نیایش است تنها گفت و گوهای یک زن با خداست. این زن می تواند هر کسی باشد. زیرا هر زنی می تواند احساس یا ابراز کند و آن چه را در دل دارد بارها و بارها بیان دارد. این که می توان در هر لحظه و در هر مکان با او سخن گفت، زنگار ذهن ها را می زداید و ما را به یک آگاهی تازه و لذت بخش می رساند، آگاهی بی که موجب خویشین آگاهی و طمأنینه برای گفت و گو کننده است. امید من آن است که بتوانم شما را به کشفی جدید رهنمون شوم که آرامش و آسایشی عظیم در پی دارد و آن آگاهی بر این امر است که می توانید زندگی کنید و محبوب کسی باشید که همیشه گوش به سخن شما دارد.